



۲۰۱۹/۱۲/۱۶

محمد داؤد مومند

نگاهی به شخصیت مرحوم غلام محمد فرهاد



مرحوم غلام محمد فرهاد که به نام «پاپا غلام» نیز شهرت داشت در ردیف پوهاند فضل ربی پژواک، استاد مین، استاد محمد نعیم عزیز، سردار محمد داؤد خان و غیره وطنداران نیک سیرت، یکی از با تقوی ترین و پاک نفس ترین و وطن دوست ترین شخصیت های تاریخ معاصر افغانستان به حساب می رود. مرحومی مانند استاد مین بیشتر یک شخصیت اخلاقی بود تا یک شخصیت سیاسی. مرحومی در دوره حکومت طلایی غازی امان الله به منظور تعلیمات عالی به جرمنی اعزام گردید که بعد از اخذ سند دیپلوم انجینیری به وطن باز گشت. وی در دوره پادشاه دادگستر کشور یعنی اعلیحضرت محمد ظاهرشاه، به حیث بناروال کابل منصوب گردید و همین دوره ریاست بناروالی، مرحوم فرهاد را به اندازه فرهاد کوهکن مشهور ساخت و حیثیت یک شخصیت افسانوی را به او داد. احداث سرک دو طرفه جاده میوند، از شاهکار های دوره شاروالی اوست. موصوف دوش بدوش کارگرانی که در احداث سرک مصروف کار بودند، کار میکرد، هنگام چاشت خوراک او نان خشک و گندنه یا گندنا بود، که این روش فقیرانه و فقیر مشربی او به حیث یک شاروال که در عین حال یک کارگر واقعی نیز بود در افغانستان سابقه نداشت. مرحوم فرهاد در دوره شاروالی خود یکی از بهترین مناطق شهر کابل را که به نام جمال مینه مسما گردید به هم وطنان قوم هزاره تخصیص نمود که میله نورزی و مسابقه های کاغذ پرانی برای هفته ها در دامنه کوه سخی برپا میگردید که من شخصاً با برادر خود و رفقای هم سن و سال خود درین میله ها اشتراک می نمودم. مرحوم فرهاد بعد از دوره درخشان شاروالی، به حیث رئیس شرکت برق کابل ایفاء وظیفه نمود و در آن دوره نیز به حیث یک انسان خیر خواه و غریب پرور کار هایی انجام داد که به محبوبیت و جاهت او در قلوب هم شهریان شهر کابل افزود.

مثلاً کسانی که توان پرداخت پول برق و یا آب نل را نداشتند، در زیر عریضه شان مینوشت که «به لحاظ آسمان بخشیده شود»

همچو کارنامه هایی که نه قبل و نه بعد از او در تاریخ کشور سابقه داشت غلام محمد فرهاد را به حیث محبوب ترین شخصیت، در قلوب هم شهریان شهر کابل ارتقا داد. مرحوم فرهاد در همین دوره به تقاعد سوق داده شد و به عوض او شخصی را به نام حمیدالله که سابقه اخلاقی خوبی نداشت، به حیث رئیس شرکت برق منصوب ساختند. مرحوم فرهاد میگفت: که من از تقاعد خود ناراضی نیستم ولی متأسفم از اینکه، که من چوکی ریاست شاروالی را با پاک دامنی نگه داشتم ولی به عوض من یک شخص ملوثی را به آن چوکی نشانند.

با طلوع دوره دهه دیموکراسی، که بعد از دوره حکومت غازی امان الله از نظر روشنفکری، طلایی ترین دوره حیات مردم کشور به حساب میرود چنانکه دوست معنوی سابقه ام شاغلی استاد سیستانی به حکم وجدان، شرافتمندانه در کتاب خود تحت عنوان «پنجاه مقاله سیستانی» در زمینه می نویسد: «بار دوم با انفاذ قانون اساسی ۱۹۶۴ در عهد سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، دیموکراسی دوباره طلوع کرد.

رونق نشرات، آزادی مخالف و موافق دولت، سخن رانی های آتشین بر ضد دولت، از طریق مظاهرات و راه پیمایی محصلان و شاگردان پوهنتون ها و لیسه های مرکز و ولایات کشور در بیشتر اوقات درسی، مضمون اصلی این دهه دیموکراسی بود.

شوق و ذوق جوانان به مطالعه و تلاش برای به دست آوردن آثار مترقی چون کارل مارکس، انگلز، ماو و... و غیره و نویسندگان اسلامی چون سید قطب، حسن البنا، مودودی و غیره به حدی رواج پیدا کرد که در هیچ وقت و زمان دیگری در افغانستان تا آن حد رونق نیافته بود و می توان گفت که: (تمام سیاست مداران و دولت مردان افغانستان در سه دهه اخیر، محصول همان دوره دهه دیموکراسی است) که با کودتای سردار محمد داؤد خان ستاره دهه دیموکراسی افول نمود.»

مرحوم غلام محمد فرهاد نیز با استفاده از آن دوره طلایی حیات ما، البته به تشویق یک عده ارادتمندان به تأسیس جمعیت یا گوند افغان سوسیال دیموکرات پرداخت که به نام ارگان نشراتی آن یعنی جریده افغان ملت، به نام افغان ملت اشتهار یافت.

در همین دوره بود که فرهاد خود را برای وکالت ولسی جرگه از منطقه شهر کهنه کابل که ناحیه و حوزه آن را به خاطر ندارم کاندید نمود، در برابر شاغلی فرهاد شخص بسیار متمولی به نام بچه احمد شاه گادیوان خود را کاندید نمود و قرار مسموع رقیب شاغلی فرهاد یعنی بچه احمد شاه گادیوان در حدود شانزده لک افغانی که در آن زمان پولی بسیار هنگفتی بود و میتوان با همچو پول، در آن زمان منزل بسیار لوکسی را در وزیر اکبر خان مینه خریداری نمود، در جریان انتخابات مصرف نمود، این وضع موجبات تشویش هم شهریان شریف کابل را که گرویده شخصیت و اخلاق عالی، شاغلی فرهاد بودند فراهم ساخت، چنانکه یکی از حامیان شاغلی فرهاد در یک جمعیت بزرگ هم شهریان کابل بانگ برآورد که اگر بچه احمد شاه گادیوان برنده انتخابات اعلام گردد ما هفتاد هزار نفر را در برابر ارگ استاد خواهیم نمود.

ولی در نتیجه انتخابات مرحوم فرهاد برنده انتخابات اعلام گردید.

باید اذعان نمود که شاعلی فرهاد که یک شخصیت بزرگ اخلاقی بود نه سیاسی و از یکطرف با سیاست ها و نیرنگ های پارلمانی آشنایی نداشت و از جانبی هم وجدان پاک و ملی اش به او اجازه نمیداد که از پول بیت المال معاش مفت بگیرد، غالباً بعد از یک مدت یکسال یا بیش از آن، از وظیفه وکالت در ولسی جرگه مستعفی گردید. چنانکه شاعلی صباح الدین کشکی در کتاب خود تحت عنوان «دههٔ قانون اساسی» در زمینه می نویسد: «ظاهرأ بی علاقگی وکلای ولسی جرگه سبب شد تا در سال ۱۹۷۰ یک عضو آن از عضویت مجلس استعفی کند. غلام محمد فرهاد رهبر حزب افغان ملت از سببی استعفی کرد که به قول او ولسی جرگه در کار خود بطی بود.

بعضی اوقات، هرگاه حکومت می خواست از حاضر شدن در ولسی جرگه خود داری کند اعضای ولسی جرگه را تشویق می کرد تا به جلسات عمومی آن حاضر نشوند.

این طرز العمل مخصوصاً در هنگام حکومتات اعتمادی و داکتر عبدالظاهر بسیار به مشاهده می رسید.» یکی از اشتباهات دیگر مرحوم فرهاد کاندیدای او به مقام ریاست ولسی جرگه بود آنهم به تشویق یک عده اردتمندان بی خبر از سیاست.

باری موصوف گفت که اگر من رئیس ولسی جرگه شوم قیمت نان را پنجاه فیصد تخفیف خواهم داد، نامه نگار کاروان از او سؤال کرد که کنترل قیمت نان و اجناس، کار شاروالی است نه ریاست شوری، لذا فهمیده نشد که ادعای شما روی کدام منطق استوار است؟

مرحوم فرهاد در جواب گفت: برادر ما یک گپ زدیم حالا تو چرا پشت ما را گرفتی؟

باید خاطر نشان نمود که برای احراز مقام ریاست ولسی جرگه نوات ذیل کاندید بود:

- محمد عمر خان وردک که از چوکی وزارت داخله مستعفی گردیده و بعد از اخذ وکالت از منطقه وردک در ولسی جرگه، کاندیدای ریاست شوری بود،
- شاعلی اسحاق عثمان پسر غلام فاروق خان عثمان،
- شاعلی غلام محمد فرهاد و شاعلی عزیزالله واصفی.

شاعلی واصفی در جریان انتخابات ریاست ولسی جرگه گفت: که من به نفع غلام محمد خان فرهاد که یک شخصیت ملی است استعفی میدهم و از کاندیدای خود مستعفی شد.

طوریکه پیشبینی می شد محمد عمر خان وردک به مقام ریاست ولسی جرگه انتخاب گردید، شخص دومی که بیشترین آراء را به دست آورد شاعلی اسحاق عثمان بود و شخص سوم همانا شاعلی فرهاد بود که در حدود ۳۷ رأی را بدست آورد.

شاعلی فرهاد نظر به پیشنهاد یک عده اعضای یک کمیته، خود را به ریاست یکی از کمیته ها نیز کاندید نمود ولی در مقابل مولانا ابلاغ شکست خورد.

در فرصتی که شاعلی سردار نور احمد اعتمادی از طرف شاه مؤظف تشکیل حکومت گردیده بود، روزی در منزل شاعلی فرهاد نشسته بودیم که استاد برشنا و یک شخص دیگر چند دقیقه به زبان المانی با مرحوم فرهاد صحبت نمودند و بعداً مستحضر گردیدیم که شاعلی استاد برشنا به فرهاد سفارش نموده بود، تا به حکومت اعتمادی رأی ندهد. هم زمان مطلع شدیم که انجنیر غلام صفر خان اعتمادی که در لیسه حبیبیه استاد مضمون فزیک یا ریاضی ما بود، شاعلی فرهاد را با خود به قرغه به خانه سردار نور احمد اعتمادی برده، و قرار مسموع نور احمد اعتمادی شاعلی

فرهاد را تخویف نموده بود، و همان بود که در جریان رأی اعتماد، شاغلی فرهاد نوشته ای حزبی را که از طرف فدا محمد فدایی تهیه شده بود قرأت ننموده و یک نوشته ای که به سویه یک متعلم صنف ششم تهیه شده بود قرأت نمود که مطابق به روحیه مترقی آن دوره یک نوشته کاملاً ارتجاعی تلقی گردید.

این نوشته را استاد بینوا که عضو حزب مترقی دیموکرات در ولسی جرگه بود از شاغلی فرهاد بدست آورده و آن را در جریده وزین مساوات بدست نشر سپرد که این جانب تا امروز دلیل نشر نوشته مذکور را در جریده وزین و عالی مرتبت و بی رقیب مساوات، ندانستم.

به هر صورت، همین نوشته موجب انشعاب در حزب افغان ملت گردید، جناح منشعب، به نام جناح چپ افغان ملت اشتها یافت که در رأس آن فدا محمد فدایی، یکی از همکاران مرحوم فرهاد در ریاست شرکت برق که به سویه مدیریت عمومی ایفای وظیفه می نمود، قرار داشت.

مضامین فدا محمد فدایی در مسایل اقتصادی، بطور مسلسل در جریده افغان ملت نشر میشد.

فدایی نویسنده بسیار خوب و دارای سبک بسیار روان و سلیس بود، ولی موصوف در فن مناظره و خطابه بسیار ضعیف و ناتوان شمرده میشد، باری در یک مجلس اعضای افغان ملت که تنها به منظور خطابه موصوف تخصیص داده شده بود، نتوانست بیش از دو دقیقه به صحبت و خطابه خود دوام بدهد.

هم چنان من شاهد یک مناظره شاغلی فدایی با یک هم وطن چنداوی شعله جاویدی به نام «قاسم واهب» بودم، این در فرصتی بود که جریده شعله جاوید به نشرات خود آغاز نکرده بود، ولی دود شعله های آتشش در محیط استشمام می گردید و قاسم واهب از زمره کسانی بود، که نوید آمدن شعله را با خود به ارمغان آورده بود، به هر صورت شاغلی فدایی از حزب سوسیال دیموکرات آلمان دفاع می نمود، ولی قاسم واهب آن را در زمره مرتد ترین احزاب در جهان حساب می کرد و سر انجام شاغلی فدایی مغلوب و لا جواب ماند.

شاغلی فدایی در دوره انتخابات ولسی جرگه خود را از منطقه چهاردهی به ولسی جرگه کاندید نمود ولی شکست خورد.

باری وی الفاظ نامناسبی را در مورد پادشاه افغانستان استعمال نمود که سناتور استاد خادم در همان مجلس او را «خر» خطاب کرد.

فدایی در دوره کودتای سردار صاحب داؤد خان، طوریکه خودش بمن گفت آرزومند چوکی وزارت پلان بود، موصوف ادامه داد که سردار هدایت داده تا در مسایل اقتصادی از فدایی مشورت خواسته شود، که البته این حرف او، بیشتر از لاف چیزی دیگری نبود.

مرحوم غلام محمد خان فرهاد در لویه جرگه قانون اساسی به ارتباط السنه وطنی از پرنسپ اکثریت و اقلیت تذکر داد، که با برخورد بی ادبانه یک وکیل هم وطن هزاره مواجه گردید، هم وطن هزاره در گفتار نا هنجار خود گفت: «اقلیت و اکثریت چیه؟ مزخرفاته» مرحوم فرهاد از این برخورد گستاخانه وکیل مذکور، آزرده گردیده و از رفتن در مجالس لویه جرگه ابا ورزید تا اینکه به وساطت یک عده اعضای لویه جرگه مجدداً در مجالس لویه جرگه اشتراک ورزید.

مرحوم فرهاد در برابر وکلای هزاره چنین گفت: «او برادر ها شما چرا از گفتار من در مورد پرنسپ اکثریت و اقلیت بر آشفته شدید؟»

بروید و شکایت خود را به دربار پروردگار عالم کنید که چرا ذات شان، تعداد پشتون تباران کشور را بیشتر آفریده و ایشان را از نظر نفوس در مقام اکثریت قرار داده اند؟»

از این صحبت شاغلی فرهاد، حاضرین به خنده افتادند و وکیل هزاره از شاغلی فرهاد معذرت خواست. باید خاطر نشان ساخت که گوند افغان ملت از دسپلین حزبی کاملاً بی بهره بود، اخبار افغان ملت نیز بعضاً مطالبی را به دست نشر می سپرد که نباید نشر میشد از جمله نشر فوتو و سوانح یک صاحب منصب پلیس به نام امان الله خان حیدری بود، که در یک حادثه ترافیکی با پسر بسیار جوان و نامرادش رحلت نمود، مرحوم امان الله خان حیدری مانند بسا هم وطنان منطقه وردک، منجمله عبدالله خان وردک، تاج محمد وردک، عبدالعلی وردک، روشندل وردک، داکتر عبدقیوم وردک و غیره مقام ارجمندی نزد سردار صاحب داؤد خان داشت. داکتر عبدقیوم وردک وزیر معارف دوره کودتایی سردار صاحب در زیر عریضه یکی از هم وطنان وردکی نوشته بود که: «اگر عارض از وردک باشد مقرر شود.»

که این امر او در محیط با انعکاسات، تبصره ها و پروپاگند های زیادی مواجه گشت. شاغلی داکتر عبدقیوم وردک مانند غلام صدیق محبی در رشته های ساینسی خود استاد لایقی بود، ولی هر دو ذوات مذکور در مسایل اداری و وزارت کاملاً بیسواد بودند. قابل یاد آوری است که مرحوم امان الله خان حیدری انسان شریفی بود ولی موصوف هیچگونه روابط و علایق حزبی با گوند افغان ملت نداشت.

شایع است که یک عده، اعضای فامیل مرحومی نظر به دلیل قرابت موصوف نزد سردار صاحب داؤد خان، حادثه ترافیکی فوق الذکر را عاری از شایبه سیاسی نپنداشته و دست یک سردار دیگر را در آن دخیل میدانند، زیرا امان الله خان حیدری از منطقه آبایی خویش یعنی وردک، خود را کاندید وکالت در ولسی جرگه نموده بود. الغیب و عندالله. مرحوم غلام محمد خان فرهاد را در دوره حفیظ الله امین میر غضب مجبور ساختند که از موجودیت حزب افغان ملت انکار کند، ولی حقیقت این است که یک عده اعضای حزب افغان ملت در دوره به اصطلاح جهادی، در جهاد و یا مبارزه میهنی علیه تهاجم شوروی اشتراک داشتند و یک عده شان مانند داکتر لودین و غیره به اشاره، آی. اس. ای. پاکستان غالباً از طرف حزب گلب الدین ترور شدند.

مرحوم غلام محمد خان فرهاد در دوره بی خدایان کرملنی که در نتیجه کودتای سرطانی که مجری اصلی آن حسن چپ معروف به شرق بود، رشد یافتند، مدتی به زندان نیز رفت.

حزب افغان ملت بعد از اشغال کشور توسط قوای ناتو و در رأس، دولت اضلاع متحده و انتصاب ببرک ثانی یعنی حامد کرزی که معاش خور آی. اس. آی. پاکستان بود به مقام ریاست دولت افغانستان، به حیث یک حزب مسامحه کار در خدمت بر آورده ساختن مطامع استعماری قرار گرفت و همان عناصر انقلابی بی پرنسیپ و منافق این حزب که شاغلی فرهاد را به دلیل دادن رأی اعتماد به حکومت اعتمادی مورد سرزنش قرار داده مرتجع می گفتند به حیث مزدوران اجنبی در حلقه حکومت فاسد ببرک ثانی یعنی حامد کرزی، مانند موریانه جای و موقف و مقام گرفتند و زر و سیم اندوختند.

این انقلابی های موش صفت و منافق به سوبه رادیو و تلویزیون، اشغال اضلاع متحده را خوش آمدید می گفتند و در حمایت اشغال قرار داشتند.

یگانه خدمتی که داماد پیر گیلانی یعنی انورالحق احدی رئیس حزب افغان ملت در دوره ریاست بانک ملی، با مهارت خاص انجام داد جلوگیری از نشر فوتو های روباه پنجشیر، یعنی احمد شاه مسعود خمس الاسدی بود. یکی از لیدران بی مسلک این حزب به نام امین واکمن که یک دوره رئیس این حزب بود در انتخابات گذشته در نتیجه رقابت و حسادت با داماد پیر گیلانی یعنی انورالحق احدی از اضلاع متحده به کابل رفته و با خفت تمام به نفع دبل عبدالله کامپین میکرد.

به این ارتباط بیٹی از علامه و مفکر بزرگ داکتر اقبال در ذهنم تداعی کرد که می فرماید:

ای بسا آدم که ابلیسی کند

ای بسا شیطان که ادیسی کند

از ترس طوالت مزید کلام، نوشته خود را در همین جا خاتمه بخشیده از اغلاط محتمل املائی و انشایی و نارسایی های مادی و معنوی طلب آموزش می نمایم.

مال بد به ریش خوانند.

با عرض حرمت



یادونه:

که چیری گران لوستونکی و غواری چی د دی معززی لیکونکی مقالی هم ولولی، نو کولای سی چی، پر انخوړ باندی د «کلیک» په اجرا کولو سره د لیکونکی مقالی د «آرشیف» فهرست ته، لار بشونده تر لاسه کری!

نگاهی به شخصیت غلام محمد فرهاد

[D_momand_shakhsiyat_g_moh_farhaad.pdf](#)